

فرآیند معناجویی زندگی و نقش آن در ایجاد حیات اجتماعی مؤمنانه

مسلم طاهری کل کشوندی*

علی اله‌بداشتی**

چکیده

تبیین ماهیت و الگوی مناسبات میان فرد و جامعه، یکی از مباحث بنیادین علوم اجتماعی است که قدمتی طولانی دارد. محقق امیدوار است در پرتو این تحقیق، به تبیین چگونگی اتخاذ «رویکردی مؤمنانه به حیات اجتماعی از سوی کنشگر» در پرتو فرآیند کشف معنای واقعی زندگی «پرداخته، الگوی مناسبی از مناسبات فرد و جامعه را از منظر جهان‌بینی اسلامی ترسیم کند. بدین منظور تحقیق حاضر به دو بخش تقسیم می‌شود. ابتدا برای رسیدن به یک مفهوم عملیاتی روشن از عنوان تحقیق، به ترسیم چارچوب مفهومی بحثی پردازد و سپس به تبیین فرآیند معناجویی زندگی و نقش آن در ایجاد حیات اجتماعی توجه می‌کند. در پایانبا توجه به اثبات وجود فرآیند معناجویی در انسان، به منظور قرار گرفتن وی در قلمرو «حیاتی معنادار» و انطباق با آموزه‌ها و لوازم آن، در مقام نظر و عمل، تمهیدات لازم را برای خروج وی از تسلسل پرسش‌های بی‌همچون: «چگونه زیستن در حیات دنیوی در عین فناپذیری آن» و نیز «نحوه اتخاذ رویکردی مؤمنانه به حیات اجتماعی» فراهم می‌آورد. این واقعیت، ضرورت زندگی معنادار مبتنی بر معرفت و حیانی را اثبات می‌کند.

کلیدواژه‌ها: حیات (زندگی)، معنای زندگی، حیات اجتماعی، حیات اجتماعی

مؤمنانه.

* کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی شیعیان، دانشگاه قم.

** دانشیار فلسفه و کلام دانشگاه قم.

مقدمه

حیات اجتماعی و شیوه زیست انسان در آن، در جهان امروز یکی از اساسی‌ترین مباحث موجود در دنیای مدرن است که موجب تمایز آن با دنیای پیشامدرن شده است. انسان مدرن در مصاف با این پرسش که «زندگی معنادار به چه نوعی از زندگی گفته می‌شود؟» رویکردهای مختلفی اتخاذ کرده است؛ لذا هرگونه پاسخ‌گویی به این پرسش، به انتخاب سبک زندگی خاصی از سوی کنشگر اجتماعی منجر خواهد شد. «گسترش روابط انسان با طبیعت» و «دگرگون شدن چهره زندگی» در عصر مدرن باعث شیوع و افزایش پاسخ‌هایی عامیانه و محدودتر به پرسش از معنا و هدف زندگی شده است (جعفری تبریزی، ۱۳۷۵: ۱۷-۱۸). اما به طور ویژه سوق پیدا کردن دریچه نگاه انسان و تغییر دیدگاه وی به پدیده‌های گوناگون همچون دین و مقولات دینی از قبیل ایمان به خدا، هدایت‌گری انبیا، جاودانگی، دنیای پس از مرگ، معنویت و...، باعث مطرح شدن پاسخ‌هایی بس متفاوت، به این دست از مسائل، نسبت به گذشته شده است.

در این مقاله درصدد توصیف و تبیین قواعد جامعه‌شناختی حاکم بر رفتارهای مؤمنانه انسان در حیات اجتماعی اشمه‌ستیم، یا به عبارت دیگر، می‌خواهیم بدانیم چگونه انسان به عنوان یک کنشگر در حیات اجتماعی‌اش، رفتاری مؤمنانه از خود نشان می‌دهد؛ چراکه معتقدیم حیات اجتماعی انسان، انعکاسی از فرآیند معناجویی وی در سطوح مختلف (ساختی و کارکردی) جامعه است. در این بین چگونگی نظم یافتن فرآیند معناجویی انسان در زندگی طبیعی‌اش، مبنای تحلیل ماست.

بیان مسئله

برگزیدن بهترین شیوه زندگی (life-style) چه در بعد فردی و چه در بعد اجتماعی، تکاپویی است که نوع انسان در طول تاریخ حیات اجتماعی‌اش بدان مشغول بوده است؛ لذا برگزیدن سبک خاصی از زندگی، برخاسته از جست‌وجویی است که انسان در فرآیند معناجویی از وجود خود در این نشئه دنیایی دارد. همان‌گونه که هایدگر تصریح می‌کند: «انسان، تنها موجودی است که وجودش برای او مسئله است» (Heidegger, 1962: 236). طبیعی است که نیافتن معنای زندگی (meaning of life) برای برخی افراد در جامعه (و رسیدن به پوچی)، یا بافتن آن به صورت غیرواقعی و کاذب (چه آنهایی که بدون نگرش دینی، معنایی غیرواقعی برای حیاتشان جعل کرده‌اند و چه دیندارانی که فهم غلطی از هدف زندگی‌شان بدون اتکا بر حقیقت پیام الهی

فرآیند معنابخشی زندگی و نقش آن در ایجاد حیات اجتماعی مؤمنانه

داشته‌اند و به امید کشف معنا به جعل آن پرداخته‌اند و حیاتی فاسقانه یا ظالمانه برای خود رقم زده‌اند) باعث بیراهه رفتن آنها و طلب اهداف مادی و زودگذر دنیا شده و چیزی جز خسران عایدشان نمی‌شود. از یک سو انسان، ممکن است برای برآورده کردن نیازهای مادی خود، به کسب لذت‌های آنی جسمانی از طریق روابط نامشروع یا استفاده از مواد مخدر یا گاهی خشونت و جنایت روی آورد و از سوی دیگر نیز، نیازهای معنوی خود را با جست‌وجوی فلسفه‌ها، خرده‌فرهنگ‌ها و گاه ضدفرهنگ‌های نوظهور عرفانی و حتی «ادیان جدید» ارضاکند. با توجه به آنچه بیان شد، پرسش اصلی تحقیق چنین است: فرآیند معنابخشی انسان در زندگی چیست و معناداری زندگی چه تأثیری در حیات اجتماعی مؤمنانه دارد؟

روش‌شناسی تحقیق

روش این تحقیق، توصیفی-تحلیلی است. به عبارت دیگر، پژوهش حاضر نوعی مطالعه کیفی است. در این نوع مطالعات چون آزمون فرض‌ها از طریق آزمون‌های آماری امکان‌پذیر نیست، فرضیه‌ای طرح نمی‌شود؛ بلکه به جای بیان فرضیه، پرسش‌های اصلی تحقیق مطرح می‌شود و برای پاسخ‌گویی به آنها اطلاعات لازم گردآوری می‌شود. در این خصوص مراحل زیر طی خواهد شد:

- جمع‌آوری اطلاعات لازم درباره دیدگاه‌های نظری درباره معناداری زندگی، و حیات اجتماعی مؤمنانه که این امر از طریق مطالعه کتب، پیشینه مطالعاتی انجام‌شده در این زمینه صورت می‌گیرد؛ و
- فراهم کردن زمینه‌ای مناسب به منظور بررسی نقش معناداری زندگی در حیات اجتماعی مؤمنانه، که مبنای رفتارها و ویژگی‌های مؤمنان در حیات اجتماعی است و نیز ترسیم مؤلفه‌های اصلی معناداری زندگی.

چارچوب مفهومی تحقیق

۱. حیات (زندگی)

در قرآن کریم حدود صد آیه درباره حیات، توجیه و بیان هدف آن ذکر شده است (جعفری تبریزی، ۱۳۷۵: ۱۷). حیات یا زندگی^۱ در لغت نقیض مرگ است (ابن‌منظور، ۱۴: ۲۱۱/۱۴) و

عبارت است از رشد و بقا و فایده؛ حییعی زنده؛ و حیوان یعنی موجود زنده (فلسفی، ۱۳۳۷: ۳۲۷). حیات هر موجودی به طور عام عبارت از منشئیت آثار آن موجود است. توضیح آنکه تشخیص موجودات بر حسب مرتبه وجودشان است و با آثار و خواص جداگانه‌ایکه مخصوص آنهاست و مادام که آن آثار خاص وجودی بر آنها مترتب باشد ذو حیات‌اند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۹: ۹۴/۳؛ ۴/۴).

انواع حیات

حیات به دو قسم طبیعی و معنوی تقسیم می‌شود. مقصود از قسم اول، زندگی طبیعیاً مدت اقامت انسان بر زمین است. حیات طبیعی، موجود زنده را برمی‌انگیزد تا صورت خود را حفظ کند و با شرایط محیط خود الفت گیرد، نوع انسان (مؤمن و غیرمؤمن) به این حیات معتقدند (نک: جاثیه: ۲۴). اما حیات معنوی، سیرت جاودانیو فراتر از ویژگی‌های حیوانی است؛ حصول این حیات، به عمل صالح توأمان با ایمان به خداوند متعال بستگی دارد (نک: نحل: ۹۷) و در این حیات عبور از شرایط و غلبه بر موانع حیات طبیعی ایجاب می‌کند تا موجود زنده در شرایط بهتری قرار گرفته، به مراحل بالاتر ارتقا یابد (نک: سجادی، ۱۳۷۳: ۷۷۶/۲). این قسم از حیات، «حیات معصومی، جدای از زندگی‌سابق که همه در آن مشترک‌اند، نیست؛ بلکه در طول آن بوده اختلاف‌آنها به مراتب است نه به عدد» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۹۴/۱۲). حیات، به اعتبار دیگری، به حیات فردی و اجتماعی تقسیم می‌شود؛ در این مقاله بحث ما در حیات اجتماعی است.

۲. حیات اجتماعی

حیات اجتماعی (social life)، اشعار به «زندگی در هم‌تنیده و مشترک» انسان دارد. اتخاذ واژه «اشتراک»، برای روشن کردن بعدی از حیات انسان است که فراتر از زندگی «انفرادی» وی است؛ خواه این اشتراک در عرصه «کنش متقابل» در میان آنها باشد، یا در عرصه «واقعیت» هایی که در حیات جمعی انسان نمایان می‌شود. به عبارت دیگر، «زندگی انسان‌ها ناظر به دو عنصر یا متشکل از دو ویژگی: "واکنش متقابل یا روابط" و "پدیده‌ها یا ویژگی‌ها"» (بستانی، ۱۳۸۹: ۳۷) است که قاعدتاً این بُعد از حیات انسان، فقط در جایی به نام جامعه شکل می‌گیرد که حاصل الگوهای پایدار یا ساخت‌های کنش متقابل اجتماعی است.

فرآیند معنابخشی زندگی و نقش آن در ایجاد حیات اجتماعی مؤمنانه

با نگاهی به آموزه‌های اسلامی می‌بینیم که وجود اصل حیات مشترک و در هم تنیده انسان در جامعه را پذیرفته است. همچنین در بینش قرآنی و روایی، طبق آیة شریفه «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَلَا فِي الْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ» (نحل: ۷۲) (خدا برای شما از جنس خودتان همسرانی قرار داد و برای شما از همسرانتان فرزندان و نوادگان پدید آورد و چیزهای پاکیزه روزیتان کرد. آیا (کافران) باطل را باور دارند و نعمت خدا را انکار می‌کنند) (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۱۷/۱۲)، قرآن آغاز حیات اجتماعی در زمین با یک زن و مرد به نام‌های آدم و حوا به صورت همسر (پیوند خانوادگی)، می‌داند. در آیه مذکور سائقه جنسی، آرامش و سکون (علقه خانوادگی) و عامل عاطفی و روانی (مؤدّت و رحمت)، نخستین حلقه‌های ارتباط انسان‌ها و تشکیل حیات اجتماعی است. گسترش خانواده اولیه به پیدایش خانواده بزرگی در حد یک قبیله می‌انجامد و این روند آنچنان ادامه می‌یابد که امروزه شاهد وجود جوامعی متفاوت از هم هستیم، اگرچه این اختلاف در تعالیم اسلامی و قرآنی پذیرفته شده است (نک: حجرات: ۱۳).

در کلام پیامبر اسلام (ص) نیز به صراحت بر پیوستن به جماعت تأکید شده است؛ آنجا که می‌فرمایند: «پراکنده مشوید که برکت همراه جماعت است» (پاینده، ۱۳۸۲: ۶۱۵). امیرمؤمنان علی (ع) نیز در نامه‌اش به مالک اشتر بر پیوستن به جماعت تأکید می‌کند: «ای مالک! بدان مردم از گروه‌های گوناگون می‌باشند که اصلاح هر یک جز با دیگری امکان ندارد و هیچ یک از گروه‌ها از گروه دیگر بی‌نیاز نیست» (نهج البلاغه، نامه ۵۳؛ فیض الاسلام، ۱۳۵۱: ۱۰۰۱/۱؛ قمی، ۱۳۷۵: ۳۷۱/۱؛ صالح، بی تا: ۴۳۱/۱؛ عبده، بی تا: ۸۹/۳). امام صادق (ع) در لزوم پیوستن به جماعت فرمودند: «برای انسان چاره‌ای جز پیوستن به جامعه نیست؛ زیرا هیچ کس در دوران زندگی خودش، از دیگران بی‌نیاز نیست و مردم نیز برای برقراری ارتباط برخی به برخی دیگر نیازمندند» (کلینی، ۱۳۶۵: ۳۵/۲ ح ۱ از امام صادق (ع)). در جایی دیگر فرمودند: «هر کس دست یاری خویش را از مردم باز دارد، فقط یک دست را از آنان باز داشته است، در حالی که دستان فراوانی را از خودش باز نموده است» (همان: ۴۴۳/۲ ح ۱ از امام صادق (ع)).

در بین اندیشمندان مسلمان نیز افرادی چون ابونصر فارابی (۲۵۹-۳۳۹ ه.ق.) حیات اجتماعی را برای رفع نیازهای فطری و ضروری انسان از یک سو، و رسیدن به حالات و کمالات برتر وی، ضروری می‌دانند (فارابی، ۱۳۶۶: ۳۸-۳۹). ابن سینا (۳۶۳-۴۲۸ ه.ق.) علاوه بر اینکه تشکیل جامعه را بر اثر ضرورت و نیاز می‌داند، همچنین حسن معیشت انسان را نیز در گرو حیات

فصلنامه علمی-پژوهشی دانشگاه قم: سال شانزدهم، شماره سوم، شماره پیاپی ۶۳ (بهار ۱۳۹۴)

اجتماعی می‌داند (ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ۵۵۶-۵۵۷؛ ۳۸۲-۳۸۴). اخوان‌الرضا از این عقیده که حیات اجتماعی ضامن رفع نیازهای این‌دنیایی است فراتر رفته، معتقدند رسیدن به کمالات اخروی نیز در گرو حیات اجتماعی انسان است (زهره، ۲۰۰۴: ۱۳۹-۱۴۰؛ ۹۹/۱).

ملاصدرا (۹۷۹-۵۱۰۵۰ ه.ق) با توجه به نوآوری‌های عظیمی که در فضای اندیشه اسلامی به وجود آورد، در باب حیات اجتماعی نظرات بدیعی عرضه داشت. وی از سه عامل اساسی در تشکیل حیات اجتماعی یاد می‌کند:

الف. تأمین نیازهای زندگی به صورت تعاون با دیگران؛ که بدون حیات اجتماعی به سختی میسر است یا امکان‌پذیر نیست و موجب هلاکت انسان می‌شود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۹: ۷۸/۹؛ همو، ۱۳۵۴: ۲۵۹ و ۴۸۸؛ همو، ۱۳۶۰: ۳۵۹)؛ ب. دستیابی به کمالات انسانی که فقط در پرتو حیات اجتماعی امکان‌پذیر است (همو، ۱۳۵۴: ۴۸۹-۴۹۰)؛ ج. محبت و الفت انسان‌ها به یکدیگر که در خمیره آفرینش نهفته است و بدون آن انسان‌ها چون حیوانات وحشی جدای از یکدیگر زیست می‌کنند (همو، ۱۳۶۱: ۳۲۲-۳۲۳).

در دوران معاصر برخی از مفسران با نگاهی اجتماعی به تفسیر قرآن کریم پرداختند، از جمله محمدحسین طباطبایی (۱۲۸۱-۱۳۶۰ ه.ش.) که در باب حیات اجتماعی نکات قابل توجهی عرضه داشت. وی با اتکا بر آیات مبارکه حیات اجتماعی را نشئت گرفته از سه عامل «حب ذات»، «غریزه جنسی» و «غریزه استخدام» می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۷: ۷۸/۲-۸۰ و ۱۳۱ و ۱۳۲). در توضیح عامل خوددوستی در حیات اجتماعی، علامه معتقد است هر انسانی، انسان‌های دیگر را مثل خود می‌یابد و به علت مشابهت آنها به خود، آنها را دوست می‌دارد و می‌خواهد با آنها زندگی کند؛ و این خود نوعی، استخدام است (مطهری، ۱۳۶۹: ۴۳۶/۶).

دیگر اندیشمند بزرگ اجتماعی معاصر، مطهری (۱۲۹۵-۱۳۵۸ ه.ش.) نیز با تکیه بر آیات شریفه قرآن (حجرات: ۱۳؛ فرقان: ۵۴؛ زخرف: ۳۲) می‌گوید: «عامل اصلی در تشکیل حیات اجتماعی، طبیعت درون انسان است... اجتماعی بودن یک غایت کلی و عمومی است که طبیعت انسان بالفطره به سوی آن روان است» (مطهری، ۱۳۶۹: ۳۳۳).

از نظر جهان‌بینی اسلامی، به‌طور کلی دو نوع حیات اجتماعی قابل ترسیم است: حیات اجتماعی مؤمنانه و حیات اجتماعی غیرمؤمنانه. که در اینجا بحث ما درباره حیات اجتماعی مؤمنانه است. در ادامه بحث، منظور خود را از مفهوم «حیات اجتماعی مؤمنانه» روشن خواهیم کرد.

۳. حیات اجتماعی مؤمنانه

از نظر برخی اندیشمندان غربی، حیات اجتماعی مؤمنانه، به حیاتی اطلاق می‌شود که در آن: «نمادهای دینی نه تنها برای فهم جهان، به مؤمنان تضمینی کیهانی (cosmic guarantee) می‌دهد، بلکه به احساساتشان صراحت و به عواطفشان معنایی روشن می‌بخشد؛ همان معنایی که آنها را قادر می‌سازد دنیا را با رنج یا سرور، عزت یا ذلت تحمل کنند» (Geertz, 1966: 19). اما از منظر جهان‌بینی اسلامی، سازوکارهایی که حیات اجتماعی انسان را به عنوان یک نظام، یکپارچه و نسبتاً ثابت می‌کند، با آنچه در نظام فکری غرب وجود دارد متفاوت است. از نظر متفکران مسلمان، انسان از انس است و «انسان‌ها با همکاری هم پابرجا هستند و در توان فرد نیست که به تنهایی به تأمین همه نیازهای خویش بپردازد» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۹۴).

از سوی دیگر آیاتی داریم که درباره قواعد حاکم بر حیات معنوی مؤمنانه وارد شده‌اند، همچون: «یا ایها الذین آمنوا استجیبوا لله و للرسول إذا دعاکم لما یحییکم» (انفال: ۲۴)؛ ای کسانی که ایمان آوردید، دعوت خدا و رسول را اجابت کنید آنگاه که شما را فرا می‌خوانند تا حیات (معنوی) بخشند. یعنی پاسخ دادن به دعوت الهی، در هر لحظه از حیات انسانی باعث تحول در کیفیت این حیات خواهد شد؛ به عبارت دیگر، استجابات دعوت خداوند متعال و رسولش (ص) حیات واقعی را، چه در بعد فردی و چه در بعد اجتماعی، به ارمغان خواهد آورد که «دارای آثاری واقعی و حقیقی است» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۹۳/۱۲). یعنی فرد در این لحظه معین و معلوم، مسئولیتش را نسبت به قبل از این زمان، متفاوت می‌بیند و این تغییر نگرش به زندگی، وی را در پذیرش نقش‌ها و مسئولیت‌های زندگی دچار تحول اساسی می‌کند. نگرش جدید به زندگی در پرتو معرفت وحیانی و ندای فطری برای انسان وی را با محدودیت‌های حیات دنیوی و قاطعیت آنچه وی به دست خود در حیاتش می‌سازد روبه‌رو می‌کند. مسئولیت‌پذیری کنشگر مؤمن در قبال حیات خود و دیگران نشئت گرفته از این عقیده است که وی خود را در برابر خداوند متعال مسئول می‌داند. شخص کنشگر در این شرایط نه فقط خود را مسئول تحقق وظیفه‌ای در قبال حیات اجتماعی می‌داند بلکه معتقد است وظیفه‌بخشی نیز وجود دارد که این وظایف و مسئولیت‌ها را بر عهده وی گذاشته است. به همین دلیل «اسلام در اصلاح اجتماع اهتمامی ورزیده که هیچ نظام غیراسلامی به پای آن نمی‌رسد تا انسان‌ها را، هم در ذات خود و هم در ظرف اجتماع صالح سازد» (همان: ۴۷۷/۱۲).

بنابراین، وجود حیات اجتماعی مقید به صفت ایمان، بالتبع جلوه‌های متفاوتی با آن جامعه‌ای خواهد داشت که ایمان در آن رسوخ نیافته است، زیرا در جامعه غیرایمانی، اعتقاد به امر قدسی، یا عدم اعتقاد به آن، مانعی برای برپایی حیات اجتماعی نیست. آنچه ما را بر آن می‌دارد تا درباره آن بحث کنیم رنگ و بویی است که باید به این بُعد از حیات انسان داده شود تا صبغه الهی به خود بگیرد و بُعد معنوی و روحانی انسان نادیده انگاشته نشود. زیرا چشم‌پوشی از ارتباط با عالم قدس، به معنای نفی حقیقت وجودی انسان و حیات اجتماعی مؤمنانه او و تنزل دادن او تا حدّ یک حیوان است (نک: اعراف: ۱۷۹). لذا در این شرایط، حیات اجتماعی نمی‌تواند مؤمنانه باشد. به عبارت دیگر، هیچ‌گاه زمینه رشد و کمال انسانیت در این اجتماع حاصل شده از انسان‌ها فراهم نخواهد آمد. از سوی دیگر، خداوند متعال ایجاد الفت و محبت میان مؤمنان در یک جامعه را، از بزرگ‌ترین نعمت‌های خود دانسته، در اعطای این نعمت بر مؤمنان، بر آنها مَنّت نهاده است و همواره به آنان یادآور شده که قدر این نعمت را بدانند و برای دوام آن بکوشند (آل عمران: ۱۰۳).

۴. معناداری زندگی

پرسش از اصل حیات و چرایی زندگی برای کنشگر اجتماعی، ریشه‌دار، محوری و ارزشمند است. از سوی دیگر، اهمیت این پرسش از منظر جهان‌بینی اسلامی مورد تأکید بسیاری از آیات و روایات و پیشوایان دینی (ع) قرار گرفته است. در عین حال برخی معتقدند وجود مرگ است که انسان را به پرسیدن از معنای زندگی وا می‌دارد (See To: Wolf, 1998: Vol. 5, pp. 630-633). این در حالی است که گرایش معناجویی منبعث از هویت انسان‌یو نحوه هستی اوست که فطرت نامیده شده و نیز بخشی از عالم تکوینی‌ایست که خداوند متعال آفریده است (جوادی آملی: ۱۳۷۹: ۵۴/۱۲).

اما فارغ از مباحث انسان‌شناختی مدرن، چند ویژگی در انسان نهفته است که وی را از سایر موجوداتیکه خدا خلق کرده، متمایز می‌کند. وجود دو ساحت در انسان (ص: ۷۲؛ مؤمنون: ۱۲، ۱۳ و ۱۴)، یعنی از یک سو ساحت مادی و جسمانی و از سوی دیگر ساحت غیرمادی، که عنصری ملکوتی و الهی است، و از نگاه فرهنگ قرآنی، روح نامیده می‌شود، خمیرمایه انسان را تشکیل می‌دهد؛ وجود روح الهی در انسان، برای وی کرامت ذاتی به بار آورده است. یعنی در مقایسه با سایر موجودات از جایگاه وجودی رفیع‌تری بهره‌مند است؛ و این به علت آن است که وی دارای امتیازاتیست (تین: ۴) تا بتواند امانتدار الهی (احزاب: ۷۲) و شایسته مقام خلیفه‌اللهی شود (بقره:

فرآیند معنابخشی زندگی و نقش آن در ایجاد حیات اجتماعی مؤمنانه

۳۰. از سوی دیگر، انسان موجودی غایتمند آفریده شده است. منظور از داشتن غایت، آن است که در عرصه تعالیم و حیانی، آفرینش انسان و جهان، هدفی مشخص دارد (قیامت: ۳۶؛ مؤمنون: ۱۱۵؛ آل عمران: ۱۹۱؛ ذاریات: ۵۶). پرسش از غایت زندگی در تفکر دینفرد را به جوابی می‌رساند که راه زندگی‌اش را با توجه به غایت مورد نظر پیدا می‌کند. انسان درمی‌یابد که ماهیتی الهی دارد، سفرش را از عالم قدس شروع کرده است و به سوی آن در حال برگشت است (بقره: ۱۵۷). به عبارت دیگر، مبدأ و مقصد حیات، مشخص است. لذا ابهام و گره‌کوری نباید در آن خلل ایجاد کند. از دیگر لوازم غایتمندی حیات برای انسان این است که زندگی وی محدود به حیات این دنیا نیست؛ به عبارت بهتر، مرگ، پایان حیات انسان نیست. بلکه حیات وی ادامه خواهد داشت و نتیجه اعمال و کردار خود را نیز خواهد دید (زلزال: ۶-۸).

اینجاست که انسان با کنار هم قرار دادن این مفروضات هستی‌شناختی مبتنی بر وحی (معرفت و حیانی)، زندگی‌اش را معنادار و هدفمند می‌یابد؛ و از آنجاکه خصلت معنابخشی برای انسان و شوق وی برای کشف معنای زندگی‌اش مقدم است بر تعامل و تخالط وی با جامعه، این جهت‌گیری مؤمنانه برای انسان باعث می‌شود خود را موجودی مختار بباید و چون خود را مختار یافت، مسئول هم می‌یابد (انبیاء: ۲۳)؛ مسئول در برابر حیاتی که خداوند در اختیار او گذاشته است. با توجه به ویژگی‌های گفته‌شده، حیات انسان، همواره صحنه کشمکش‌های عقل و جهل است. لذا آثار به‌جای‌مانده از فرد مبتنی بر افعال وی، و افعال وی نیز مبتنی بر افکار و عقاید وی است. به عبارت دیگر، جهت‌گیری افعال انسان از افکار و اعتقادات وی نشئت می‌گیرند، چه آنها بیکه به صورت فعالانه از وی سر می‌زند، و چه آنها بی‌ی که در واکنش به افعال دیگری انجام می‌دهد. لذا سرنوشت وی در گرو اراده و اختیاری است که خداوند به وی عطا کرده است (انسان: ۲-۳).

بنابراین، مراد از «معناداری زندگی» در تحقیق حاضر با وجود تعاریف گوناگون از این کلیدواژه،^۳ ناظر به دریافت انسان به عنوان کنشگر فعال، از وجود یک غایت متعالی در زندگی‌اش است که هدف نهایی وی در حیات فردی و اجتماعی‌اش را فراتر از حتی مسائل مادی و معنوی قرار می‌دهد؛ که آن، امری متعالی است. روشن است که کشف غایت متعالی حیات انسان برای وی، شرط لازمی است که کافی نیست؛ زیرا انسان، در حیات اجتماعی‌اش مجبور به پذیرش نقش‌هایی با انتظارات و توقعات مختلفی است که بر عهده وی گذاشته شده یا وی آنها را بر عهده می‌گیرد؛ چه نقش‌های انتسابی که «از آغاز تولد به فرد محول شده‌اند و بر زمینه‌های

فصلنامه علمی-پژوهشی دانشگاه قم: سال شانزدهم، شماره سوم، شماره پیاپی ۶۳ (بهار ۱۳۹۴)

خانوادگی نوزاد استوار است، مانند جنسیت، دین، نژاد و معیارهای اجتماعی که همگی از طریق والدین و خانواده به فرد منتقل می‌شود» (کوئن، ۱۳۸۲: ۸۴)، چه نقش‌های اکتسابی که بر موقعیتی‌هایی اطلاق می‌شوند که «بر اساس تلاش و کاری که فرد از خود بروز داده یا استعدادها و مهارت‌هایی که از خود نشان داده‌است، استوارند» (همان)، مانند تحصیلات، شغل و لذا در کنار کشف و تلاش برای رسیدن به غایت متعالی زندگی‌اش، نیازمند داشتن جهتی است که بتوان بر اساس آن روزبه‌روز وی را در ابعاد وجودی‌اش تعالی بخشد.

لوازم فرآیند معناجویی

فرآیند معناجویی مستلزم داشتن اموری مانند عقل به عنوان پیامبر درونی و نبی الاهی یا پیامبر بیرونی است، که لازم است جایگاه هر کدام دانسته شود.

۱. نبی درونی (عقل)

«استوانه حیات انسان، عقل است» (کلینی، ۱۳۶۵: ۲۵/۱، ح ۲۳). اکتشاف پیشینی «اهمات عقاید»، قبل از مواجهه با وحی، با کاربست عقل صورت می‌بندد، و همگی با ادله عقلی پشتیبانی می‌شوند (رشاد، ۱۳۸۸: ۳۲). انسان «در پرتو عقل به کمال می‌رسد، و آن راهنما و مرشد و وسیله گشایش کار اوست، و هرگاه وی به انوار غیبی مؤید باشد دانشمند، حافظ، ذاکر، زیرک و بافهم خواهد بود و به سبب آن «از کجا آمدن»، «چرا آمدن» و «چگونه رفتن» را می‌داند و خیرخواه و بدخواه خود را می‌شناسد، و چون این را بداند راه و چاه، وصل و فصل خود را نیز خواهد دانست، و پرستش خویش را نسبت به خداوند خالص و به لزوم طاعت او اقرار خواهد کرد، و چون چنین کند می‌داند در چه وضعی است به تلافی از دست‌رفته‌های پردازد، و به آنچه برای آینده لازم است مشغول می‌شود، اینها همه به یاری عقل است» (کلینی، ۱۳۶۵: ۲۵/۱).

۲. نبی بیرونی (پیامبران الاهی)

از آنجایی که فرآیند معناجویی با شرایط اجتماعی و سیاسی رابطه تنگاتنگی دارد و در خلأ شکل نمی‌گیرد، لذا به جهت شکل‌گیری این فرآیند برای انسان در بستر جامعه و پیوند با شرایط اجتماعی - سیاسی هر عصری، عقل سلیم، ضرورت وجود معناشناسی جهت‌ده و راهبر متصل به معرفت و حیانی را احراز خواهد کرد. بنابراین، انبیا و اوصیای ایشان، که به عنوان معناشناسان متصل

فرآیند معناجویی زندگی و نقش آن در ایجاد حیات اجتماعی مؤمنانه

به معرفت و حیانی برای آن مبعوث شده‌اند مسیر شناخت زندگی اصیل را به انسان نشان می‌دهند و انسان پس از یاریگری عقل در اثبات ضرورت نبوت عامه، با احراز نبوت خاصه و قبول رسالت انبیا به صورت مصداقی، خود را در مسیر توحید الاهی و استقرار عدالت اجتماعی برای رفع نظام‌های دوقطبی ظالم و مظلوم، مستکبر و مستضعف و... قرار می‌دهد؛ به عبارت دیگر، تمام کارهای دیگر مقدمه بسط توحید و شناخت انسان از زندگی و حیات بوده است. ترسیم معنای زندگی، «آن طوری که هست، نه آن طوری که ما ادراک می‌کنیم» (موسوی خمینی، ۱۳۶۹: ۱۷۲/۱۹) به وسیله انبیا صورت گرفته است. انبیا بر آن بودند که «تهذیب‌ها، تعلیم‌ها و همه کوشش‌ها در این باشد که مردم را از این ظلمتکده نجات دهند و به نور برسانند» (همان). بنابراین آنچه در بخش معنای زندگی مطرح شد، می‌توان قاعده کلی در اصل موضوع معناداری زندگی از منظر جهان‌بینی اسلامی یا به عبارت دیگر، فرآیند معناجویی، را در قالب نمودار زیر ترسیم کرد:



در این نمودار منظور از معنابخش، وجود خداوند متعال و جاعل معنا برای حیات است که در رأس هرم قرار دارد. در قاعده این هرم از یک سو معناشناس (نبی بیرونی) قرار دارد که منبع شناخت او برای کشف معنای مطلوب زندگی، فقط اتصال به معرفت و حیانی است که به سبب آن، وی مأمور به ابلاغ طرز صحیح نگرش به حیات برای انسان (انبیا: ۲۵) شده است؛ و از سوی دیگر در قاعده این هرم، معناجو قرار دارد که در دو حالت درصدد کشف معنای زندگی است؛ یا اینکه بدون توجه به آموزه‌های و حیانی، معنا را جعل می‌کند یا اینکه به حکم نبی درونی (عقل) با سرسپردگی به

فصلنامه علمی-پژوهشی دانشگاه قم: سال شانزدهم، شماره سوم، شماره پیاپی ۶۳ (بهار ۱۳۹۴)

تفسیری که معناشناس حقیقی (پیامبران الهی) از حیات (فردی/اجتماعی) به دست می‌دهد، در پی کشف معنای حقیقی زندگی برمی‌آید. مؤلف مدعی است به طور کلی نوع انسان، در حیات دنیوی در مقام موجودی معناجو قرار دارد. به عبارت دیگر، در تعریف انسان می‌توان گفت: «انسان موجودی معناجو» است.

رابطه معناجویی و ایجاد حیات اجتماعی مؤمنانه

واقعیت‌های پدیدار شده در «حیات [اجتماعی]» ممکن است پیامدهای پدیدار شده باشند، از جمله: «تخدیر به جای هشیاری»، «نشناختن خود»، «رقابت و تضاد آدمی با خویشتن»، «سنت‌شکنی‌های بی‌علت» و «متزلزل شدن پایه‌های حیات بخش فرهنگ‌های اصیل»، «روابط انسانی برمبنای سودجویی»، «از خودبیگانگی»، «گم کردن هدف و فلسفه زندگی» و «گرایش به پوچی» (www.Ostad-Jafari.com). در عین حال برخی از جامعه‌شناسانی که به بررسی واقعیت‌های پدیدار شده آراسته به صبغه دینی در حیات اجتماعی مشغول بوده‌اند، شور و شوق به امر متعالی در حیات انسان را، «پاسخ ذهنی کنشگر اجتماعی به بیم از مرگ و آشفتنی در ساختار جهان‌بینی دینی» (Berger, 1967: 54) دانسته‌اند و معتقدند «رفتار یا تفکر دینی یا جادویی نباید جدا از گستره رفتار جهت‌دار روزانه در نظر گرفته شود، به‌ویژه بدین خاطر که حتی اهداف کنش‌های دینی و جادویی [نیز] غالباً اقتصادی‌اند» (Weber, 1966: 1)؛ و برخی نیز همچون پارسونز و بلا، بنیادهای معنا (grounds of meaning) را در عالی‌ترین و کلی‌ترین سطح زندگی، آموزه‌های دینی‌قرار می‌دهند که کارکرد آن، مهارنظام اجتماعی است (Robertson, 1974: 371).

به طور کلی جریان‌های اصلی جامعه‌شناسی در غرب، کارکرد اجتماعی عقیده به وجود متعالی برای کنشگر انسانی در جامعه را «مسئله معنا» و توجیه امور بر اساس آن معنای کشف شده می‌دانند (وبر، ۱۳۸۷: ۳۰۶). رویکرد اخیر به معناداری زندگی، باعث بنیان نظریه‌های موافق و مخالف فراوانی شده است. نظریه‌هایی که معنای اخیر را پذیرفته‌اند، همه «مواهب» ناشی از حیثیت و قدرت و تملک و لذت را (اگرچه به صورت نابرابر) مشروع دانسته، «محرومیت» های زندگی را (برای برخی از انسان‌ها) ناشی از خشم خدایان و گواهی بر گناهان پنهان در زندگی افراد می‌دانند. در حالیکه برخی دیگر از نظریه‌پردازان اجتماعی، این نوع از معنا را برای حیات اجتماعی، همچون افیونی می‌دانند که سرچشمه تمام تضادهای موجود در جامعه می‌شود. در

فرآیند معناجویی زندگی و نقش آن در ایجاد حیات اجتماعی مؤمنانه

مجموع می‌توان گفت نظریه‌های جامعه‌شناسی در خصوص نقش مفاهیم دینی در جهت‌دهی به فرآیند معناجویی در زندگی، به دو صورت رخ نموده‌اند:

- اول اینکه این مفاهیم، ایجادکننده حالت‌ها و انگیزش‌های نیرومند، فراگیر و دیرپا در انسان‌ها از طریق تدوین مفاهیمی در قالب نمادهایی راجع به نظم کلی جهان و وجود هستند که به گونه‌ای منحصر به فرد واقع‌گرایانه به نظر می‌رسند (Geertz, 1966: 4).

- دوم اینکه مفاهیم دینی مجموعه‌ای از پاسخ‌های منسجم به پرسش‌های اصلی وجودند که نوع انسان با آن سروکار دارد. همچنین، زمینه‌ساز مشارکت اجتماعی افراد در شعائری هستند که افراد را در یک جامعه، به هم پیوند می‌زنند و موجبات تداوم این شعائر را از نسلی به نسل دیگر فراهم می‌کنند (Bell, 1992: 333-4).

دو تعریف فوق به نوعی قدر مشترک تعاریف موجود در این زمینه است، که تلاش انسان معناجو برای معنادار کردن زندگی را عمدتاً تلاشی جا‌علا نه فرض کرده‌اند. به این ترتیب که، معنای زندگی چیزی است که باید جعل شود نه کشف.

از منظر جهان‌بینی اسلامی، معناداری زندگی، که روح کلی حیات انسانی را تشکیل می‌دهد، زاویه دیدی است که به وسیله تکاپوی انسان برای کسب معرفت در خصوص فلسفه حیات و هدف خداوند معنا بخش از خلقت بشر برای وی حاصل شده یا می‌شود.

نگرش انسان در سه حوزه عقیده، اخلاق و عمل، بر مبنای فهم وی از فلسفه حیات و هدف از این حیات، جهت داده می‌شود. انسان در طول حیاتش، فارغ از کسب تجربیات معنوی و دینی نیست؛ زیرا هر عمل ارادی که از انسان سر می‌زند، برخاسته از نیتی است که عاملی برای حرکت شده است؛ مهم این است که زاویه دید وی به هنگام تصمیم‌گیری یا انجام دادن این عمل، چگونه باشد. قابل ذکر است که در ادیان ابراهیمی عموماً و اسلام خصوصاً، معرفت به غایت هستی و مسیر دسترسی به آن طبق اصولی صورت می‌گیرد که بر اساس آن، جامعه‌ای متحد و متعهد به اهداف مشترک ایجاد خواهد شد که در رأس آن معناشناسی (حجت خداوند در زمین) وجود دارد که همگی افراد آن جامعه تحت راهنمایی و راهبری وی، برای دستیابی به اهداف آن جامعه در تلاش‌اند.

بر اساس جهان‌بینی اسلامی، هرچه سعه وجودی انسان بیشتر باشد، فهم وی از هدف خداوند متعال از خلقت هستی، غنی‌تر و پر بارتر خواهد شد. از سوی دیگر، غنای فهم انسان از حیات خود

و دیگری بر اساس مبنای صحیح، باعث اتخاذ رویکردی عملی در زندگی فردی و اجتماعی اش می‌شود که کارکردهای مثبتی از آن بروز می‌کند. در این رویکرد اعتقادات، اخلاق و عمل مؤمنانه کنشگر انسانی در جامعه، با آنچه خداوند متعال به عنوان خالق هستی، از این حیات خواسته است جمع خواهد شد. نگرش انسان به غایت زندگی و جهت‌یابی زندگی اش بر اساس آن، برخاسته از عوامل درونی و بیرونی پرشماری است (از جمله عوامل درونی می‌توان به جستجوگری فطری انسان برای کشف معنای زندگی از عوامل بیرونی نیز به شرایط اجتماعی شدن، طبقه و گروه اجتماعی‌ای که فرد در آن رشد یافته اشاره کرد). در این رویکرد، اثرات و پیامدهای معنای زندگی برای حیات اجتماعی متشکل از گروه‌ها و طبقات مختلف، نادیده گرفته نخواهد شد. از سوی دیگر، در این رویکرد، کنشگران اجتماعی نباید فقط یاد بگیرند که در قبال سنت دینی خود به صورت تاریخی زندگی کنند، بلکه باید در این تعالیم این نکته برجسته شود که تبشیر و تندیهای خداوند متعال در خصوص حیات انسان و ابتلائاتش که انبیای عظام الهی ابلاغ کرده‌اند تصدیق شود و حضورشان در اینجا و هم‌اکنون نیز درک شود؛ و این زمانی میسر خواهد شد که این انسان‌های مؤمن به پیام‌های الهی، خود، رفتاری ملزم به دین، هم در بُعد شناختی و هم در بعد هنجاری و نمایشی، داشته باشند.

نتیجه

پرسش‌های تحقیق این بود که فرآیند معناجویی زندگی، بر چه معیارهایی استوار است. براساس مؤلفه‌های اصلی معناداری زندگی، مؤمنان در حیات اجتماعی‌شان چه رفتار و ویژگی‌هایی از خود نشان می‌دهند؟ حاصل آنکه از منظر جهان‌بینی اسلامی، کنشگران به استناد پاره‌ای مقولات پیشینی، کنش‌های خود در حیطه امور هنجاری (normative) و مناسکی (expressive) از جمله «سازوکارهای حیات اجتماعی‌شان»، را جهت‌دار و مرتبط با یک نظام گسترده معنایی (cognitive)، که ترسیم‌کننده تفسیری جهان‌شمول از هستی است، بروز می‌دهند. به لحاظ نظری، کنشگر (معناجوی مؤمن) معتقد به غایت‌مندی حیات، با علم به ناپایدار بودن حیات دنیوی، رویه‌های عملی و نظری دنیوی خود را در انطباق با مصالح باقی و حیات دیگر اتخاذ می‌کند. بنابراین، به میزانی که معنای زندگی برای کنشگر اجتماعی، وی را به خودآگاهی راستین (مبتنی بر معرفت و حیانی) برساند، حضور عملی دین در حیات اجتماعی نیز بیشتر هویدا می‌شود.

فرآیند معناجویی زندگی و نقش آن در ایجاد حیات اجتماعی مؤمنانه

از منظر جهان‌بینی اسلامی، جعل معنا هدف واقعی حیات انسان نیست، بلکه حقیقت حیات انسان در آن چیزی است که معنابخش (خداوند متعال)، برای این موجود جعل کرده است؛ روشن است که اختلال در این فرآیند (برای مثال تغییر نقش انسان از معناجو (کاشف معنا) به معنابخش (جاعل معنا)) باعث مبنا قرار گرفتن نگرشی برای انسان خواهد شد که وی را از خواسته‌های فطری‌اش دور می‌کند و ناهنجاری‌ها و لغزش‌های جبران‌ناپذیری به همراه خواهد داشت. در مقابل، کشف معنای مطلوب زندگی برای انسان و نصب‌العین قرار دادن غایت زندگی برای وی، پویایی را در حیات اجتماعی به ارمغان خواهد آورد؛ این غایت نقطه‌ای معین و مرحله‌ای مشخص نیست که با رسیدن به آن چرخه کمال انسان به سرحد خود برسد، بلکه هدف، طی کردن مراحل است. به این صورت که بعضی اهداف، نقطه‌ای هستند که انسان می‌خواهد به آنها برسد، اما بعضی اهداف، در حین کار حضور دارند. لذا تحقق انسان و انسانیت در رویکرد مؤمنانه به ابعاد گوناگون حیات دنیوی (فردی و اجتماعی) وی منوط به تحقق سه ضلع معنابخش، معناشناس و معناجو است.

بنابراین، حیات اجتماعی با تمام ابعادش -تفسیرها، رویه‌ها، نهادها و سازمان‌هایش- فی‌نفسه مؤمنانه یا غیرمؤمنانه نیست؛ بلکه انعکاسی از افکار، افعال و آثار اعمال کنشگرانی است که در معرض تعامل با سایر کنشگران اجتماعی قرار دارند. بنابراین، حیات اجتماعی مؤمنانه، حاصل جهت‌گیری افراد مؤمنی است که فرآیند معناجویی آنها مبتنی بر خصلت‌های فطری و آموزه‌های دینی ابلاغ‌شده از سوی خداوند متعال به وسیله پیامبری متصل به معرفت و حیانی بوده است؛ معناجویی‌ای که ضرورت وضع انسانی است. با این وصف، نظم و یکپارچگی موجود در جامعه ایمانی، برمی‌گردد به ایمان و اعتقاد معناجویان آن جامعه به حقیقت متعالی که در فرآیند معناجویی مبتنی بر معرفت و حیانی بدان رسیده‌اند و این جهت‌گیری مبنای عمل مؤمنانه آنها قرار گرفته است. به عبارت دیگر، انسجام اجتماعی و انتظام جمعی در حیات اجتماعی مؤمنانه، امری تغییرناپذیر و از پیش تعیین‌شده مقدم بر اختیار و اراده انسان نیست؛ زیرا تغییر در مسیر معناجویی انسان (از تلاش و جویندگی در کشف معنای زندگی در جامعه ایمانی، به تلاش در جعل معنای زندگی از سوی انسان با اتکای بر خرد و اراده انسانی بدون دخالت معرفت و حیانی برای نظم‌بخشیدن به حیات اجتماعی یا تکمیل جامعه و اصلاح نقایص انسانی برای رسیدن به کمال مطلوب) باعث کنار زدن قواعد حاکم بر فرآیند معناجویی مبتنی بر معرفت و حیانی خواهد شد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن سینا (۱۴۰۴). الشفاء، تصحیح و مقدمه: ابراهیم مدکور، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، چاپ دوم.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب، بیروت: دار صار.
۴. بستانی، محمود (۱۳۸۹). اسلام و جامعه‌شناسی، ترجمه: موسی دانش، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۵. پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۲). نهج الفصاحة، مجموعه کلمات قصار حضرت رسول، تهران: دنیای دانش، چاپ چهارم.
۶. جعفری تبریزی، محمدتقی (۱۳۷۵). فلسفه و هدف زندگی، ویراستار سیروس صدوقی، تهران: قدیانی.
۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹). فطرت در قرآن، تفسیر موضوعی قرآن کریم، قم: اسراء، ج ۱۲.
۸. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (۱۴۰۴). المفردات فی غریب القرآن، تهران: دفتر نشر کتاب، چاپ دوم.
۹. زهره، احمد علی، رسائل اخوان الصفاء و خالان الوفاء (۲۰۰۴). دمشق: نینوی للدراسات، ج ۱.
۱۰. سجادی، سید جعفر (۱۳۷۳). فرهنگ معارف اسلامی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ج ۲.
۱۱. صالح، صبحی (بی تا). شرح نهج البلاغه، قم: مؤسسه دارالهجره، ج ۱.
۱۲. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۵۴). المبدأ و المعاد، تهران: انجمن حکمت و فلسفه، چاپ اول.
۱۳. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۰). الشواهد الربوبیه، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم.
۱۴. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۱). تفسیر القرآن الکریم (تفسیر سوره یس)، قم: انتشارات بیدار، چاپ اول.
۱۵. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۷۹). الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه، قم: مطبعة مصطفوی، چاپ اول، ج ۹.
۱۶. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۷ ه ق). المیزان فی التفسیر القرآن، طهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۲.
۱۷. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴). المیزان، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱۲.

فرآیند معنای زندگی و نقش آن در ایجاد حیات اجتماعی مؤمنانه

۱۸. عبده، محمد (بی تا). شرح نهج البلاغه، مصحح: محمد محیی الدین عبد الحمید، قاهره: مطبعة الاستقامة، ج ۳.
۱۹. فارابی، ابونصر محمد (۱۳۶۶). *السیاسة المدنية*، چاپ اول، تهران: انتشارات الزهراء.
۲۰. فلسفی، نصرالله (۱۳۳۷) فرهنگ فلسفی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب
۲۱. فیض الاسلام (۱۳۵۱)، شرح نهج البلاغه، تهران: بی نا، ج ۱.
۲۲. قمی، شیخ عباس (۱۳۷۵). شرح حکم نهج البلاغه، تهران: بنیاد نهج البلاغه، ج ۱.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). *اصول کافی*، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
۲۴. کوئن، بروس (۱۳۸۲). *مبانی جامعه شناسی*، ترجمه: رضا فاضل، تهران: انتشارات سمت.
۲۵. مطهری، مرتضی (۱۳۶۹). *جامعه و تاریخ*، قم: صدرا.
۲۶. مطهری، مرتضی (۱۳۶۹). *مجموعه آثار*، تهران: انتشارات صدرا، چاپ اول، ج ۶
۲۷. موسوی خمینی، روح الله (1369). *صحیفه نور*، ج ۱۹، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی - سازمان چاپ و انتشارات.
۲۸. وبر، ماکس (۱۳۸۷). *دین، قدرت، جامعه*، ترجمه: احمد تدین، تهران: هرمس.
۲۹. رشاد، علی اکبر (۱۳۸۸). *معنا منهای معنا*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
30. Bell, c., (1992). *Ritual theory, ritual practice*. New York, oxford: oxford university press.
31. Berger, Peter (1967). *The Sacred Canopy*, New York: Doubleday (Also Published In England By Faber And Faber, 1969, Under The Title *The Social Reality Of Religion*).
32. Geertz, Clifford (1966). "Religion as a Cultural System", In: Banton, M. (Ed.) *Anthropological Approaches To Religion*, London: Tavistock.
33. Heidegger, Martin (1962). *Being and Time*, tr. J. Macquarrie and Edward Robinson, New York: Harper San Francisco.
34. Robertston, Roland (۱۹۷۴). "Basic Problems of Definition" In: Thompson, Kenneth and Tunstall, Jeremy (Eds.).
35. Weber, Max (1966). *The Sociology of Religion*, Tr. By E. Fischoff, Introduction By Talcott Parsons, London: Methuen.
36. Wolf, Susan (1998). "Meaning of Life", In: Gray Edward (Ed.), *Routledge Encyclopedia of Philosophy*, London and New York: Routledge, Vol. 5, pp. 630-633.
37. www.Ostad-Jafari.com

پی نوشتها:

فصلنامه علمی-پژوهشی دانشگاه قم: سال شانزدهم، شماره سوم، شماره پیاپی ۶۳ (بهار ۱۳۹۴)

۱. فرانسه/Vie؛ انگلیسی/Life؛ لاتین/Vita.
۲. البته این تعبیر را از فتوحات مکیه ابن عربی و /احیاء علوم الدین غزالی گرفته است.
۳. برای مشاهده تعاریف و مواضع موجود درباره معناداری زندگی، نک: مجله نقد و نظر، س ۸، ش ۳-۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۲.

